

بررسی ماهیت اقتصاد اسلامی

آیت ... سید کاظم حائری (۱)

دین اسلام و هر دین آسمانی دیگر پس از بخش عقائد بخش دستوره‌های عملی دارد ولی بخش بر شمردن علل و معلومات جهان طبیعت را در آن حدّی که برای امت بیان می‌کند در کتاب و سنت خود بررسی نمی‌کند مگر بعنوان تصادف که جزء ماهیت وظیفه دین بشمار نمی‌رود و بحث علل و معلومات طبیعی کلاً راجع به علوم طبیعت است که باید نتایج و آثار و اسباب را کشف نموده و در خدمت دین قرار دهد.

مثلاً علم طب مرضهای طبیعی و علل و اسباب آن را کشف می‌کند و داروها و آثار آن را بیان می‌نماید ولی دین فقط می‌گوید حفظ الصحة واجب است و مرض بقدری نامطلوب است و وجوب پرهیز از او هست که حتی روزه واجب بخاطر مرض از وجوب ساقط می‌شود. بلکه اگر مریض روزه بگیرد روزه او باطل خواهد بود اما چگونه مرض علاج می‌شود و وسایل پرهیز از او و همچنین وسایل رفع او چیست؟ اینها مطالبی است که از علم طب گرفته می‌شود و توقع یافتن آن در دین اسلام توقع بی‌جایی است و تنها دین دستور وجوب مراجعه به پزشک می‌دهد و علم طب در خدمت رفع بیماری که یکی از اهداف دین است بر می‌آید و اگر گهگاهی در نصوص اسلامی بعضی از داروها و چگونگی حفظ الصحة‌ها یا بهداشتی‌ها پیدا شود تصادفی بیش نیست، همچنین در فتون جنگ و در ساخت ابزارهای جنگی اسلام فقط می‌گوید: **واعتزلهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم**، اما ماهیت آن قوی و چگونگی مرکوب و ابزار جنگ را

باید از فن روز طبق مقتضیات هر زمان تحصیل کرد و باید آنها را در خدمت دین و در خدمت حکومت اسلامی قرار داد تا بدین وسیله ولی امر حفظ امنیت کشور و دور نمودن کفار از کشورهای اسلامی بعهده گیرد و اگر به بعضی از رموز پیشبرد جنگ در نهج البلاغه اشاره شده باشد چیزی جز تصادف نخواهد بود و نبودن چنین چیزها در نصوص کتاب و سنت نقص کتاب و سنت نخواهد بود زیرا تنها وظیفه وحی آسمانی که در خدمت همگان جهت هدایت گذارده می شود همانا تعلیمات علمی و اخلاقی نجات دهنده است که یکی از آن تعلیمات و جوب مراجعه در هر فنی به اهل خبره آن فن است. و پس از تقدیم این مقدمه مختصر می گوئیم مسئله اداره وضع اقتصادی جامعه بیرون از این راه و روش که جهت طب و جنگ مثال آوردیم نخواهد بود.

یعنی کشف سلسله علل و معلولات در جهان اقتصاد وظیفه دین مبین اسلام نیست هر چند اگر در کتاب سنت گهگاهی اشاره مختصری به بعضی از جوانب آن دیده شود و این وظیفه علم اقتصاد روز است که مثلاً قانون عرضه و تقاضا را کشف کند یا میزان بشمر رسانیدن زمین را که تا چه مقیاس در مقایسه با سرمایه مصرف شده بر استعمار زمین نافع است و از چه مرحله بدل به زیان می شود را روشن سازد و یا نافع و مضر بودن بخش مال از طرف باند یا دولت در میان مردم یا جمع مال را بیان کند و یا آثار بالا بردن قیمت ارز یا پایین آوردنش را بررسی کند و همچنین هزارها مثال دیگر و نتیجه نهایی را باید در خدمت دولت اسلامی با ولی امر بگذارد تا از همه این قوانین علمی استفاده کامل در جهت منافع کشور برده شود.

و وظیفه دین تنها همین است که دستور عملی جهت جمع و استثمار و تقسیم و مصرف اموال و نعمتهای الهی را صادر نماید و آزاد بودن مردم را در این کارهای اقتصادی تا سرحد آزادی کامل که رای سوسیالیسم است یا کنترل شد کامل را که راه و رسم سوسیالیسم و کمونیسم است و یا یکی از راههای متوسط این یمین و یسار را که نامتناهیست باید اسلام دستور دهد تا فرد فرد مردم و همچنین دولت و همه ارگانهای

اجتماعی و دولتی به وظیفه خود عمل کند.

البته غرض این نیست که خداوند به هنگام تشریع دستورهای استثمار طبیعت و جمع اموال و توزیع و صرف آنها فنون علمی اقتصاد را در نظر نداشته زیرا ما چنین معتقدیم که همه احکام اسلام ناظر به حکم و مصالح و مفاسدی است که ریشه آن احکام را تشکیل می دهد و آن ریشه ها در لسان فقهاء بنام ملاکات نامیده می شود و شکی نیست که علل و معلولات اقتصادی و ریشه های آن را که اقتصاد دانان کشف می کنند یکی از ریشه های همان احکام الهی نیز هست و تأثیر بر دستورات علمی اقتصاد می گذارد و از علم خداوند که مشرع آن دستورات فقهی هست بیرون نیست و بنابراین می توانیم بگوییم احکام اقتصادی اسلام ریشه های علمی خود را دارد.

ولی مبنای اسلام بر تبیین آن ریشه ها نبوده زیرا اصولاً ملاکات احکام بطور کامل برای مردم نه در کتاب و نه در سنت برای بعدها دیگر احکام اسلامی بیان شده کم است و بهمان نسبت می توان در رابطه با احکام اقتصادی اسلامی نیز یافت مانند بعضی از ملاکات محکم خمس و زکات ولی آن مقدار که بتوان روی او نام علم اقتصاد گذاشت نیست.

پس تا این جا روشن شد که چیزی بنام علم اقتصاد طبق تعبیر مرحوم شهید صدر در کتاب و سنت وجود ندارد.

بله چیزی را که مرحوم شهید صدر بنام مذهب اقتصادی نامیده می توان از کتاب و سنت استفاده کرد و غرض از مذهب اقتصادی همان دستور العمل هایی است که اسلام در استثمار طبیعت و جمع مال و تقسیم و صرف مال داده و آن احکام را می توان به دو طبقه دسته بندی نمود و گاه تنها طبقه دو بنام مذهب اقتصادی نامیده می شود.

و به هر حال ما بقطع نظیر از این مصطلحات که ببینیم چه چیز را بنام مذهب اقتصادی می نامیم یا نمی نامیم و چه چیز را بنام علم اقتصاد می نامیم یا نمی نامیم در سخن می گوئیم.

و خلاصه سخن آن است که در اسلام دو طبقه از احکام مربوط به مالیات در زندگانی بشر وجود دارد، طبقه اول که بمنزله همکف یک ساختمان می باشد عبارت است از حلال و حرام و آن رقم اباحتی که بنام فقه مکاسب یا فقه معاملات نامیده می شود یعنی آن قسم از احکام مالیات که فقها در لباس فتوی برای مقلدین خود بیان می کنند و بازار اسلامی متدین از آنها تبعیت می کند مانند شروط صحت بیع یا حکم بحرمت ربا یا غیر ذلک. و طبقه دوم که بمنزله روبنای یک ساختمان است عبارت است از احکام مالیاتی ولائی که از فقیه یا مقلد سر نمیزند بلکه تنها از ولی امر سر می زند.

اما اینکه اول را بنام طبقه همکف یا زیر بنا نامیدیم و دوم طبقه را بنام بالا یا روبنا نامیدیم و این دو طبقه را مربوط به یک ساختمان دانستیم دلیلش آن است که از احکام اولیه زیر بنایی اهدافی را استظهار می کنیم و ولی امر طبق آن اهداف احکام روبنایی می سازد و در حقیقت احکام زیر بنایی احکام ثابتی است که در همه عرصه ها صادق است بدین سبب یک قسم از غرضهای اقتصادی جوانب مشترکی را دنبال می کند که در همه زمانها صادق خواهد بود ولی احکام روبنایی که ولایتی است متحول و متغیر است و در هر زمان و مکان طبقه مقتضیات آن زمان و مکان ولی امر آن احکام را بطور مناسب جعل می کند بدین سبب که غرضهای اقتصادی جوانب متحول و متغیری را نیز دنبال می کند که در زمانها یا مکانهای متعدد مختلف خواهد بود.

تنها سخنی که در این مقطع از بحث باقی می ماند این است که استنباط آن اهداف از احکام اولیه، فقه چگونه می شود تا ولی امر بتواند طبق آن اهداف احکام ولائی خود را جعل کند و در اینجا مرحوم شهید صدر پنج راه را بعنوان نمونه ارائه داده و با در نظر گرفتن ضیق مجال این بحث ما به اشاره کردن به دو راه از آن پنج راه اکتفاء می کنیم.

□ راه اول - استفاده کردن از آن رقم احکامی است که هدف آنها در خود نص کتاب یا سنت که دلیل آن حکم است ذکر شده و برای نمونه به این دو مثال توجه کنید:

□□ مثال اول:

ما آتاه الله على رسوله من اهل القربى فله وللرسول ولذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل کما لا یسکون دولة بین الاغنیاء منکم^(۱).

حکم اولی این آیه عبارتست از اینکه هرگاه سرزمینی از دشمن به دست اسلام افتد از راه تسلیم دشمن نه از راه جنگ، اموال آن سرزمین ملک خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام و یتیمان و فقیران و در ماندگان سفر خواهد بود و بدست جمع قلیلی نخواهد ماند که مبادا مالها بدست جمعی از اغنیاء انباشته شود و دیگران محروم بمانند. این حکم هرچند خود بخود یک حکم فقهی و در یک مسئله است ولی هدف از این حکم در آیه شریفه مشخص شده و آن این است که اموال بدست یک گروه انباشته نشود و همگان از او استفاده ببرند.

ما از اینجا می فهمیم که تعادل در مال و امکانات و توزیع مال بنحوی که همه حاجات مشروع امت را برآورده کند و عدم تمرکز مال در یک جا هدفی از اهداف تشریع اسلامی است و بنابراین ولی امر می کوشد که تشریفات ولایتی خود را طوری نظم دهد که کمک شایان بتوزیع مال و عدم تمرکزش افراد محدود بنماید و از احتکار یا انباشته شدن اموال در یک جا جلوگیری بعمل آورد.

□□ مثال دوم:

در بعضی از نصوص زکات تصریح شده که هدف از تشریع زکات تنها برآورده نمودن احتیاجات ضروری فقیر نیست بلکه هدف آن است که بقدری مال به او برسد که سطح امکانات مالی او همانند سطح زندگانی متعارف غیر فقراء گردد^(۲).

و از این جا ما می فهمیم که یکی از اهداف شریعت آن است که افراد جامعه در سطح زندگانی نزدیک به هم باشند سپس ولی امر در تشریفات ولایتی خود کمک برسدن به

۱- سوره حشر آیه ۷.

۲- در کتاب وسایل جلد ۹ از چاپ اول البیت باب ۸ از ابواب و المستحقین للزکات حدیث ۴ صفحه ۳ در آخر حدیث احده: و ما اخذ من الزکاة فضعه علی عیاله حتی یلحقهم بالناس.

این هدف می‌نماید.

□ راه دوم- راهی است که مرحوم شهید صدر در کل بحث اکتشاف اقتصاد اسلامی خود در کتاب اقتصادنا از آن راه استفاده نموده و آن گرد آوردن عددی از احکام فقهی است که دارای یک خاصیت مشترک هستند تا ثابت شود از این راه که آن خاصیت یکی از اهداف اقتصاد اسلامی است پس ولی امر حق دارد تشریفات ولائی را که با مصالح زمان و مکان هم آهنگ است و همسوی همان احکام اولیه است جمع نماید.

برای نمونه به مثال زیر توجه نمایید:

عدد زیادی از احکام فقه معاملات بسوی نابود کردن کسب اموال بر غیر اساس کار هدف گیری شده که ما از مجموعه آن احکام کشف می‌کنیم که این هدف در نظر شریعت اسلامی بسیار مهم بوده و در پرتو این اکتشاف ولی امر حق دارد احکام ولایتی را که دارای همین هدف باشد طبق مناسبت زمان و مکان جعل نماید. از جمله آن احکام اولیه که بسوی استئصال کسب بدون کار هدف گیری شده احکام زیر است:

۱- اسلام اجازه مالکیت شخصی را بر کل بدنه چشمه‌ای از معادن به کسی نداده و کل معادن و ثروتهای طبیعت را بنام انفال از ملکیت‌های عمومی یا دولتی اعلام کرده پس اگر کسی چاه نفتی یا معدن دیگری را کشف کند یا بشکافد مالک آن نخواهد شد و بر ملکیت دولت خواهد باقی ماند و تنها مقداری که بدست خود استخراج می‌کند با شرط دادن خمس مالک می‌شود.

۲- اسلام حق مالکیت بر اساس تنها حيازت را بر روی زمین بدون احیاء به شخصی نداده و مجرد دیوار کشیدن بر قطعه‌ای از زمین را بعنوان سبب مالکیت نپذیرفته و تنها راه مالکیت زمین را احیاء زمین قرار داده.

۳- کاری که بر روی زمینی بشود و سبب مالکیت آن زمین گردد اعم از ساختمان یا احیاء زراعتی هرگاه منهدم شود و صاحبش بسراغ تعمیر جدید نیاید از ملک او بیرون می‌رود و بملکیت عموم یا دولت بر می‌گردد و یا فرد دیگر اجازه احیاء یا تعمیر داده می‌شود.

۴- مالکیت ابزار تولید در صنایع سبب مالکیت اموال تولید شده نمی‌شود و تنها صاحب ابزار حق مطالبه اجرت ابزارش را دارد.

۵- سرمایه مالی اگر بدست کارگری داده شود که با او تجارت کند و صاحب مال آن عامل را ضامن سرمایه بداند نمی‌تواند در سود شریک عامل یا کارگر یا تاجر شود.

۶- مستأجر نمی‌تواند عین مستأجره را بدون احداث کاری در او به اجرت بیشتری اجاره دهد.

و احکام دیگری از این قبیل که همه اشاره می‌کند به اینکه تملک سود بدون کار ضد هدف اسلامی است و براساس این استنباط ولی امر حق دارد طبق مناسبت روز احکام ولایی را که دارای همین هدف باشد تشریع ولایی کند.

